

پرورش، تعلیم و تربیت فرزند - دکتر فرهنگ هلاکویی

فلسفه و هدفهای پرورش، تعلیم و تربیت

میدانیم که در دنیای امروز برای پدري و مادري من و شما نه قرار هست که دوره اي ببینیم و نه اجازه اي بگیریم . و حال آنکه در بسياري از کشورها از جمله در امريکا وقتي که شما بخواهید کار بسيار ساده اي را انجام بدید باید دوره آموزشی مشخصي رو طي کنید در عين حال قرار هست که به مقدار زيادي تحت نظر افراد آگاه کار کنید و بعد از گذراندن امتحانات کتبي و شفاهي احتمالا اجازه انجام اون کار رو پیدا کنید . در حالي که وقتي به مساله پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و جوانان ميرسه ، من و شما به راحتی ميتونیم اون رو انجام بدیم و قرار نیست که از هيچ آزمون و امتحاني بگذریم. از طرف ديگر بسياري از ما اين تصور را داریم که چون خود ما کودک بودیم و يا احتمالن به مدرسه رفتيم و يا در جامعه زندگي ميکنيم ، پس بنا بر اين هم متخصص پرورش و تعلیم و تربیت کودکانيم و هم از نظر آموزشی کاملن ميتونيم برنامه هاي سالم مفيدی رو طرح کنیم و يا اصولن به عنوان يك جامعه شناس ميتونيم زندگي کنیم . زیرا ما کودکی ، دوران دبستان و يا محيط اجتماعي را پشت سر گذاشتيم و حال آنکه برای بسياري از اين رشته ها دوره هاي چند ساله يا درست تر چندین ساله باید پشت سر گذاشته بشه تا فرد بتونه تازه با کلیات اين امور آشنا بشه و بدیهي است که شاید فرصت اون رسیده که در اینگونه موارد نیز فقط به تجربه فردي و شخصي ، به سابقه خانوادگي ، به نوعي ك هخود ما بزرگ شدیم توجه و اعتنای کمتری کنیم بلکه آن رو در چهارچوب موقعیاتي که میفهمیم و میپذیریم قرار بدیم و از آن بهره بگیریم . مطلب ديگري که در خصوص پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان مایل هستم خدمتون عرض کنم اين هست که به نظر من پدر و مادر به دو صورت اين موجود رو که مانند اتوموبيلي هست حرکت میدن . يکي با کلیدی که اون رو روشن میکنند و اصولي رو که تعقیب میکنند و اين اتوموبيل را به راه مي اندازن و دوم اينکه طنابي يا زنجيري رو به او ميبنند و او رو میکشند . متاسفانه بسياري از پدران و مادران در طول تاريخ کار حرکت دادن اين اتوموبيل يا حرکت دادن فرزندانشون رو از طريق کشيدن اون اتوموبيل با طناب و زنجير انجام داده اند تا از سيستم و فرصتي که از نظر علمي و از نظر تکنیکی فراهم شده استفاده کنند. و ميدونيم که شايد مهمترين محبت و خدمت پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و

نوجوانان و جوانان هست و متأسفانه در کنار این محبت و خدمت، احتمال خیانت و جنایت با وجود همه مهربانیها و حسن نیت ها وجود داره. به طوری که برخی از اوقات پدران و مادران و یا مربیان و یا معلمان آگاه و نا آگاه موجب نابودی و از میان بردن فرزندان و یا شاگردان خود شدند و به همین دلیل هست که اهمیت پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان جنبه ویژه و خاصی پیدا میکنه. لازم به ذکر است که این مطالب نوعی آموزش همراه با سرگرمی است و به هیچ وقت به عنوان تریپی یا درمان در نظر گرفته نمی شود.

امید من این هست که به این نکته در جهت پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان دقت داشته باشید که حتمن باید کاری کرد اما این کار باید کار درست خوب باشه نه کاری که شما دوست دارید. به بیان دیگه در خصوص رشد عزیزان من و شما نمیتونیم منتظر و یا متوقف بمانیم به امید آینده و یا برخی از اوقات به این بهانه که خود اونها در آینده آنچه مه درست و خوب است انتخاب خواهند کرد. بارها از دوستانی شنیدم که دقتی که سخن از دوستانی بوده که با وجود تفاوت مذهبی و فرهنگی چگونه فرزندان خودتون رو در این زمینه بار بیارید گفته اند که ما هیچ نظام فرهنگی و یا مذهبی رو به عزیزانمون یاد نمیدیم. اونها را آزاد میذاریم که خودشون بزرگ بشن و بعدن آنچه را که خوب و درست میدونن انتخاب کنند. واقعیت مساله این هست که ذهن کودک انسانی متوقف نمیتونه بمونه. و اگر پدر و مادر از نظر فرهنگی و یا باورها و اعتقادات اونها را آگاه نکنند و این امور و اصول رو در وجود اونها نکارند، کودک به ناچار اون رو از بیرون از دوستانش از محیط آموزشی از وسایل ارتباط جمعی خاهد گرفت و همانگونه که اگر شما به او زبانی رو نیاموزید، احتمالن اگر زبانهای دیگه باشه اونها رو انتخاب میکنه و اگر نباشه با صداهایی به نوعی میگذرونه. اما تموم توانایی خودش رو برای آموختن زبان و تفکر بعدن از دست خاهد داد. بنابراین من و شما به عنوان پدر و مادر نمیتونیم منتظر بمانیم، به ویژه اینکه بعدن خواهیم دید مراحل و دوره های بحرانی و اصولی و اساسی وجود داره که اگر فرصت از دست بره برخی از اوقات تقریبین کاری نمیشه کرد و یا اگر کاری بتوان انجام داد با اشکال و گرفتاریهایی همراه خواهد بود. بنابراین ما باید همیشه کار درست خوب مناسبمون رو انجام بدیم و در این باره عدم انجام کار در بسیاری از موارد بدترین کار هست. انجام کار درست و یا انجام ندادن کار درست هر دو از نظر معیارها و ملاکهای اخلاقی و قانونی همیشه مطرح خواهد بود.

نکته دیگر اینکه اگر احتمالان مطالبی می‌شنوید لطفن به دنبال مقصر و گناهکار و یا احتمالان کسی که او را سرزنش و مورد خطاب قرار دهید استفاده نکنید. اجازه بدید آنچه را که آموختید به عنوان مسئولیتی به جهت تغییر از حال به بعد یا از هم اکنون به آینده بدونید تا احتمالان مقصر و گناهکار بودن فردی در گذشته و نیز آرزوی دیگری دارم و اون این هست که مطالبی که ارائه میشه موجب اخلاف، موجب برخورد و تضادی نشه. همینقدر که گفتگویی رو در میان برخی از دوستان برانگیزه و همین اندازه که بعضی رو به تفکر و مطالعه بیشتر وادارد من به هدف و مقصود خودم رسیدم.

در امریکا از نظر قانونی و حقوقی، کودک تا سن 18 سالگی است و حال آنکه از نظر روانی و اجتماعی دوران کودکی 11، 12 و یا 13 سالگی پایان میپذیرد و در زبان انگلیسی لغت teenager به معنی thirteen تا nineteen یعنی از سیزده تا نوزده دوران نوجوانی شناخته میشه و بعد از اون دوران جوانی که احتمالان تا 26 یا 30 ادامه پیدا میکنه و حال آنکه در برخی از فرهنگها واقعا برخی از کودکی، جوانی و برخی از اوقات بزرگسالی آغاز میشده زیرا پدیده کودکی و نوجوانی و جوانی موضوع تازه ایست. در 300 و یا 400 سال گذشته مردم فقط دو گونه بوده اند. کودک و یا بزرگسال. قبل از آنکه متوجه پایان یافتن دوران کودکی خود شوند با مساله بزرگسالی و حتی صاحب فرزند شدن در اثر ازدواجی که برای آنها ترتیب داده شده بود میشدند و حال آنکه در دنیای امروز موضوع نوجوانی و جوانی دوران آمادگی به جهت زندگانی است.

قسمت اول: آمادگی برای حاملگی و آماده شدن برای داشتن فرزند هست. به دنبال اون فلسفه و هدفهای آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت مطرح خواهد شد. و سپس از تولد به بعد در برنامه های دیگر خواهد آمد.

در جهان طبیعت، هستی و نیستی، بودن و نبودن، و تغییر و دگرگونی اساس و قاعده حیات یا زندگیست. و موجودات به دلیل آنکه هر چه هست، نیست میشه و هر چه بود هست، به نابودی و نبودن تبدیل میشه، برای تداوم و بقا باید به گونه ای عمل میکردند و آنگونه که می‌شناسیم در طول تاریخ

و همچنان در خصوص باکتریها و برخی از سلولها هست انسان و برخی از موجودات از طریق تکثیر و یا کپی کردن خود به نوعی دوام و بقای موجود و یا نوع خود را ممکن میساختند. اما در مرحله ای از طبیعت و یا شاید از آغاز به صورت پنهان یا آشکار اتفاقی میوفته و این ماجرای تکثیر که به دو و معمولن دو به چهار و چهار به هشت و شانزده و سی و دو افزایش میافته، به صورتی درآمده که یک موجود به تنهایی نخاسته یا نتوانسته که نوعی مانند خود رو به وجود بیاره بنابراین موضوع نر و ماده، مثبت و منفی به گونه ای که با هم در آمیزند مطرح شده و به وجود آمده و در نتیجه در خصوص انسان نیز چنین اتفاقی افتاده. معلوم است که در یک چنین شرایطی برخلاف گذشته که موجود شماره یک موجود دیگری درست مانند خودش رو به عنوان موحود شماره دو و سپس 3 و 4 به وجود می آورد، حال که از ترکیب دو موجود یک موجود به دست میاد آنچه را که در خصوص انسان با دقتا میشناسیم این موجود تازه 50 درصد از هرکدام از این دو رو خواهد داشت. پس بنابراین ما با موجود تازه ای روبرو هستیم که این موجود جدید و تازه شامل و حامل 50 درصد پدر و اجداد پدری، و مادر و اجداد مادری خود هست و معلوم هست که در یک چنین شرایطی فرد تازه ای به وجود میاد که با پدر و مادر خودش کاملن متفاوت هست. این تفاوت میتونست در حد همین ترکیب باقی بمونه. اما شاهکار دیگر خلقت یا طبیعت به این صورت هست که در چنین شرایط یا حال یا وضعیتی آنچه که به عنوان صفات و ویژگی ها از یک موجود یا از پدر و مادر به فرزند میرسه رو به گونه ای درآوردند که صفات بهتر یا آنچه که به عنوان ژن سالمتر و متناسب تر هست از یک نسل به نسل بعد در صورتی که در یکی از اونها هم باشه منتقل میشه و آنچه که به عنوان ژن بد و نامناسب و ناسالم هست اگر در دیگری نباشه حذف و یا پنهان میشه که بعدن در نسل های بعدی ممکنه همچنان خودش رو نشون بده. به بیان دیگر و زبان دیگه بر اساس این انتخاب و گزینش شرایطی به وجود میاد که هر نسل از نسل قبلی کمی بهتر و برتر و سالمتر و متناسب تر باشه و در نتیجه تنها مفهوم تداوم و تکرار در طبیعت اتفاق نمیافته بلکه مفهوم تکامل و پیشرفت رو هم با خودش داره. براساس چنین اتفاقی است که من و شما با جهانی روبرو هستیم که سخن از تکامل موجودات و تکامل در طبیعت هست و ما از ثبات و یا تکرار آنگونه که احتمالن میتونست اتفاق بیوفته بسیار دور هستیم. اما تازه این ماجرای انتخاب به این سادگی صورت نگرفته بلکه در میان همان دو موجود نیز همچنان مسابقه و رقابتی در جهت انتقال و یا رفتن بهترین ها به درون موجود بعدی وجود داره. به این معنا که حتی وقتی که تخمکی از یک مادر برای به وجود آوردن فرزندش روها میشه، این تخمک یکی از

انواع سالم و کامل تخمک مادر هست و اون زمانی که اسپرم و اسپرم ها به سمت این تخمک حرکت میکنند و حجوم میبرند آنکه قویتر و سریعتر و بهتر و متناسب تر هست زودتر به تخمک میرسه و به مجرد ورودش با ایجاد فشاری شرایطی را فراهم میکنه که او بتونه تخمکی را که آماده است و با این حرکت به مرحله کمال خودش میرسه برای فرزند سالم تر به وجود بیاره . بنابراین ملاحظه میکنید که در این زمینه کار طبیعت به بهترین صورت ممکن خودش بهترین رو برمیگزینه و انتخاب و گزینش برتری رو موجب میشه . اما به خاطر اینکه این کار رو با اطمینان و قطعیت انجام بده ، طبیعت به یک دست و دل بازی باور نکردنی دست میزنه و اون این هست که حتی در یک رابطه عادی انسانی بین 20 تا 200 میلیون اسپرم حرکت می کنند تا از یک طرف با توجه به جنس زن و مرد و بر اساس قانون اعداد بزرگ تعداد زن و مرد رو برابر کنند و از طرف دیگه بهترین بتونه و حتمن به تخمک برسه نه اینکه در میانه راه احتمالن متوقف شده و تخمک رو از باروری دور بداره . نتیجه چنین موضوعی در بقیه جنبه های طبیعت این هست که به یکباره شما با تنوع باور نکردنی موجودات روبرو میشین . یعنی این همه گلهای زیبا با این همه بو و با اینهمه شکل و فرم از یک چنین قاعده ای به دست آمده و تازه این زیبایی و خوشبویی سبب شده که پرندگان و حشره ها رو به سمت خودشون جلب کنن و از طریق پراکنده کردن گرده های خود نسل بعدی رو بهتر و بارور کنند . و یا در خصوص میوه ها رنگ و شکل و طعم و بوی اونها سبب شده که حشرات و پرندگان رو به سمت خودشون جمع کنن و از طریق پخش تخم خودشون شرایطی رو فراهم کنند که بتونه طبیعت با تنوع و زیبایی و باروری فوق العاده همراه باشه . بنابراین ملاحظه میکنید که آنچه را که در جهان طبیعت به وجود آمده زمینه و شرایطی را فراهم کرده تا بتونه نسل بعد از من و شما بهتر و برتر از من و شما باشه و بیخود نیست که برخی باورشون چنین است که ازدواج و تشکیل خانواده کنار خودش شاید مهمترین هدفش به وجود آوردن فردی بهتر و برتر از پدر و مادر در جهان و در خلقت هست . صفات و ویژگی های انسانی از طریق نظام و سیستمی به عنوان ژن به انسان یا به کودک انسانی منتقل میشه ولی طبیعت با رعایت چند قاعده و قانون شرایطی رو فراهم کرده تا من و شما بتونیم فرزندانمان بهتر و برتر داشته باشیم . اما در جهان طبیعت مخصوصن در حیوانات دو غریزه یا Instinct سبب میشه که بزرگ کردن یا به نوعی نگاه داری از فرزندشون به راحتی صورت بگیره . یکی غریزه حنسی هست که نر و ماده را به سمت هم میکشانه و دوم غریزه مادری است که در بیشتر موجودات سبب میشه مادر از فرزندش و در مواردی هم جنس نر از فرزندش مراقبت کنه . اما وقتی که به انسان میرسیم

، انسان دارای غریزه به مفهوم حیوان یا به عنوان مکانیزم خودکار نا آگاه ، مسلط ، خادم نوع و پاسدار نسل و نوع اون موجود هست وجود نداره . به بیان دیگه انسان دارای Drive یا کشش ها و یا سوانقی هست که زندگی او رو به این سمت و اون سو میکشونه اما به مفهوم غریزه ای که در حیوان دیده میشه در انسان چنین چیزی نیست . نه غریزه جنسی در انسان هست و نه غریزه مادری. کشش و تمایلی جنسی در حالت عادی و طبیعی در میان انسانها چه زن و مرد وجود داره و تمایلی و محبتی و آمادگی ای از نظر درونی و محیط اجتماعی برای مراقبت از کودک اما آنچه را که نام غریزه در دنیای حیوانات میشه گذاشت بر روی رفتاری که در حیوان دیده میشه ، در انسان وجود نداره. پس بنابراین کودک انسانی با پدر و مادری که دارای غریزه پدری و مادری هستند بزرگ نمیشه . از جانب دیگه کودک انسانی زود و یا شاید بتوان گفت نارس به این دنیا میاد . به طوریکه وقتی کودک انسانی به این جهان پا میگذاره شاید یکی از ضعیف ترین ، حقیرترین و محتاجترین موجودات هست . تا آنجا که اگر مورد مراقبت خارجی قرار نگیره مرگ او قطعی و حتمی است . اما شاید باید مادر شانزده تا هفده ماه بیشتر فرزند خودش رو نگه میداشت تا در وقت تولد کودک انسانی امکان زندگی و حیات رو پیدا میکرد اما اگر قرار چنین میبود وزن این کودک آنچنان میشد که مادر رو از اینکه بتونه به روی پای خود بایسته و زندگی کنه دور میکرد و او ناچار باید به صورت 4دست و پا در میومد و چون چنین چیزی برای میلیون ها و یا صدها هزار سال پشت سر گذاشته شده بود ، ناچار کودک انسانی زودتر از حد معین به دنیا میاد و معلوم هست که احتیاج به نوعی مواظبت و مراقبت دایمی و همیشگی داره . مادر به تنهایی از عهده چنین کاری بر نمیاد . علتش این هست که با توجه به حاملگی بعدی و شیر دادن فرزند و یا ناتوانی در دادن شیر به فرزندش که در طول تاریخ یکی از بزرگترین عوامل مرگ و میر نوازادان و کودکان بوده ، مراقبت از کودک به این سادگی ها صورت نخواهد گرفت و در نتیجه کمک پدر رو احتیاج داره و به خاطر اون هست که شاید در محیط اجتماعی شرایط و زمینه هایی پیدا شده که خانواده ی انسانی برخلاف بقیه موجودات فقط با تولید مثل آغاز نشده و یا بعد از حاملگی یا تولد بچه پایان نپذیره . بلکه زن و مرد در تمام مدت بزرگ شدن فرزندشون در کنار هم و با هم باشند . از نظر جامعه شناسی انگیزه اصلی و اساسی و علت مشخص اینکه من و شما با خانواده به صورت بلند مدت روبرو هستیم مواظبت و مراقبت از کودکان بوده ، از جانب دیگه میل جنسی که در بیشتر حیوانات موسمی و فصلی هست و فقط برای مدت کوتاهی در سال خودش رو نشون میده و بعدن کنار میره وقتی که به انسان میرسه بعد از بلوغ دایمی و همیشگی است و بنابراین در ارتباطات جسمی

و جنسی و بدون ترتیب در مرحله اوج و کمالش، محبت و عشق، بهانه دیگر یا دلیل بهتری برای ماندن و بودن اعضای خانواده با هم رو فراهم می‌کند. به همین جهت است که شاید بتوان گفت در هیچ موجود دیگری نه تنها پدر و مادر در تمام مدت بزرگ کردن فرزند در کنار هم نیستند، تنها موجودی که پدر بزرگ و مادر بزرگ و یا حتی پدران و مادران آنها به نوعی در تربیت و پرورش و تعلیم تربیت نوزادان و کودکان دخالت می‌کنند، در خصوص انسان هست. و این نکته بسیار با اهمیت هست که زمینه‌ای رو برای نه تنها تشکیل خانواده که نظام خویشاوندی و قوم و قبیله فراهم کرده و در نتیجه انسانها به دور هم جمع شدند ولی شاید محور اساسی و اصلی موضوع تولید مثل و بزرگ کردن کودکان در طول تاریخ بوده و البته معلوم هست که با یک چنین ترکیبی وقتی که به نقاط مختلف دنیا نگاه می‌کنیم و مخصوصن اون زمان که توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی می‌کنیم انواع مختلف و متفاوت خانواده و نظام خویشاوندی فراهم آمده و به همین جهت است که آنچه که نظام خانواده من و شما یا محیط فرهنگی من و شما هست ای بسا فقط 5 تا 10 درصد نوع یا انواع خانواده ایست که من و شما در جهان هم اکنون می‌شناسیم و یا در طول تاریخ داشته ایم. به همین جهت است که در این خانواده‌ها مسایل برتری و امتیاز پدر و مادر نه تنها در ارتباط با فرزندان که در محیط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی فراهم آمده و من و شما رو با انواع سالارها و سالاریها روبرو کرده: مرد سالاری، پدر سالاری، پدر تباری که یعنی تبار و خویشاوندان پدر مهمترند. پدر بومی که محل زندگی آینده بعد از ازدواج در منطقه زندگی پدر خواهد بود یا درست برعکس مادر سالاری، مادر تباری، مادر بومی. ولی می‌دونیم که در طول تاریخ حتی جوامع مادر سالار معمولن به این معنا نبوده که زنان بر مردان برتری داشتند بلکه به این معنا بوده که فامیل و خویشاوندان زن یعنی تبار زن اهمیت و ارزش بیشتری داشتند. یعنی در این جوامع دایی مهمتر از عمو بوده ولی معنایش در بیشتر موارد این نبوده که زن بر مرد برتری داره و اگر احتمالن جوامع مادر سالاری رو مطالعه کنیم خواهیم دید که در این جوامع نقش زن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به هر حال امروزه میدانیم که نوع سالم و کامل خانواده، خانواده هسته‌ای یا خانواده ایست که در آن فقط یک زن و یک مرد حاضرند و شرکت می‌کنند. Nuclear Family. خانواده هسته‌ای که شامل پدر و مادر و فرزندان هست و درحالی که عشق و محبت و رابطه و دوستی همه گونه بین اعضای خانواده و خویشاوندان وجود داره اما واحد خانواده و مخصوصن محل زندگی آنها به صورت پدر و مادر و فرزندان هست. این نوع خانواده هست که به زن و مرد اجازه می‌دهد با نزدیک شدن به هم و برابری و به گونه‌ای همکاری و یاری شرایط تازه‌ای رو که متناسب با

دنیاي امروز هست فراهم کنند و از جانب ديگه فرصت و امکان اينو ميده که سالم ترين و بهترين نوع کودک انساني به وجود بياد . به اين معنا که ميديونيم حداقل در 18 يا 20 ماه اول کودک احتياج به يك نفر مواظب و مراقب دائمي داره و ديگراني که به او کمک ميکنند . به بيان ديگه شايد بتوان گفت پدر بايد از مادر مراقبت کنه و مادر از فرزند . حتي دخالت پدر و يا نوع ديگر رابطه پدر با فرزند مفيد نخواهد بود . به اين معنا که اگر کودک انساني در 18 ماه اول با يکدستي و يکنواختي بزرگ نشه و تنوع رفتار و ارتباط رو داشته باشه از گيجي و گمي برخوردار خواهد شد که ميتونه کاملن اعتماد و اطمینان او رو به ديگران از بين ببره و بنابر اين حتي اگر پدري قصد کمک ، که بايد چنين باشه، به همسر خودش رو داشته باشه بايد به گونه اي عمل کنه که مادر در ارتباط با فرزند خودش عمل ميکنه. به بيان ديگه با نوع ديگري از اصول آموزش و پرورش و تعليم تربيت فرزند خودش رو روبرو نکنه و بنابر اين در يك چنين شرايط و وضعيتي هست که من و شما ميتونيم فرزند سالمی رو داشته باشيم که در 18 يا 20 ماه اول فقط در کنار مادر و يا کسی است که از اون مراقبت ميکنه و بعد از اون با همکاري پدر و مادر هر دو اونچه رو که بايد انجام بدن انجام خواهند داد و در اين خانواده ديگري نقشي ، وظيفه اي ، مسؤليتتي ، و تعهدي فراسوي کمک و ياري نخواهد داشت. به اين معنا که در جهت پرورش و تعليم و تربيت عقیده اي و نظري و راه و روشي رو ارائه بده که مخصوصن با راه و روش پدر و مادر مخالف باشه . به بيان ديگه امروز کودک انساني وقتي از سلامت رواني برخورداره که در آغاز فقط مادر و سپس پدر و مادر و ديگر هيچ در زندگي او و در کار تربيتي او دخالت داشته باشند . بعدن ديگران به نوعي هماهنگ و همراه با پدر و مادر نقش خودشون رو به عنوان معلم و مربي و يا محيط اجتماعي انجام ميدن . و يا همچنان پدر و مادر تعيين کننده سرنوشت و چگونگي تعليم تربيت و پرورش فرزندانشون خواهند بود. به همين جهت است که اميد من اين است که اين تصور که برخي اوقات براي ما پيدا ميشه که ما در دوره اي زندگي ميکرديم که فرهنگ "ما" غالب بوده و امروزه با نظامهاي تازه به دنبال فرهنگ "من" و فقط "من" هستند ، با اينچنين توهمي خودمون رو درگير نکنيم . زيرا در طول تاريخ از اونجا که مني وجود نداشته فرهنگ مايي هم وجود نداشته . فرهنگ " آنها " يا " ديگران " بوده. ما در جوامعي بزرگ شدیم که حتي پرورش و تعليم و تربيت کودکان و جوانان ، خوشبختي و سلامت و سعادت اونها منوط و موکول به موافقت ، به رضاييت و به نظري بوده که ديگران در باره بچه هامون داشتن تا اونجا که متاسفانه برخي از ما تا آنجا پيش رفتيم که ترجيح ميديم بدبخت باشيم اما مردم مارو خوشبخت بدونن تا اينکه خوشبخت باشيم و مردم مارو بدبخت بدونن . در يك چنين نظامي سخن از اينکه ما در فرهنگ ما

و همه بودیم بدون تردید واقعیت نداره . مساله این است که دیگران بودند که مهم بودند. نظر اونها ، قضاوت اونها ، حرف اونها و رفتار هژاونها و در يك چنین شرایطی ما سخن از جامعه و یا فرهنگ مبتنی بر " ما " نداشتیم. اون زمانی که " من " ها به فردیت و هویت خودشون میرسند ، اون زمان هست که این امید وجود داره که در زمینه هایی که باید ، به سمت فرهنگ و جامعه ای که مبتنی بر " ما " و مبتنی بر همکاری و عشق و محبت و دوستی و صمیمیت هست ، حرکت کند. حال با توجه به این مساله اجازه میخام که اشاره ای درباره ی آمادگی برای حاملگی و داشتن فرزند داشته باشم . شما میدونید که متاسفانه به دلیل ویژگیهای روانی و شرایط و محیط اجتماعی بسیاری از ما کالا یا متاع ازدواج نیستیم . یعنی اصلن برای زندگی با هیچ کس آماده نیستیم . ما نه تنها با پدر و مادر خود ، با خواهر و برادر خود ، حتی اگر از خود ما کپی درست کنند و یا برادر و خواهر دوقلو هم نمیتونیم زندگی کنیم . به بیان دیگر و متاسفانه بسیاری از مردم هستن که باید گفت و احتمالن به دلیل آسیب کودکی و یا حوادث بعدی اصولن کالای پدری و مادری نیستند . اما برتر از اون کالای ازدواج ، زنی و شوهری ، نخواهند بود . علت این مساله رو میشه در اینجا دید که بسیاری از ما وحشتی از عشق ، دوستی و محبت داریم . به این معنا که من در کوردکی یا سخت به این عشق و محبت که حتمن نیاز کودک هست محتاج بودم و کسی چنین محبتی رو در حق من نکرده و در نتیجه به این نتیجه رسیدم که محبتی در جهان نیست یا بهتر است که منتظر چنین محبت و عشقی نباشم . دوم اینکه اون کسانی که مدعی عشق و محبت به من بودند بیشترین آسیب و زیان رو به من وارد کردند و درد و رنج اصلی و اساسی من از ناحیه اونها بوده و بنابراین به این نتیجه رسیده ام که نتیجه و پایان این عشق و محبت چیزی جز درد و رنج و حسرت و افسوس نخواهد بود و یا احتمالن من به خاطر شرایطی که در زندگی دیگران دیدم و روابط بد و نامناسبی که در بقیه خانواده ها یا خانواده خودم یا خویشاوندانم مشاهده کردم به این نتیجه رسیدم که احتمالن زندگی زناشویی ارزش و اهمیتی نداره و بنابراین کوشش در جهت به وجود آوردنش حتمن اشتباه بزرگیست . از طرف دیگر ممکنه من ازون کسانی باشم که هنوز به ثبات و قرار نرسیدم و نقطه ای ازین قرار گریخته و من رو با فرار همراه کرده تا اونجا که تنوع و نوعی در زندگی برای من اصل و اساس هست و ترجیح میدم در زندگی که من با دیگران و افراد مختلف باشم تا با يك نفر و روابط خودم رو به صورت گسترده ای در ارتباط با دیگران قرار بدم تا با فرد ویژه و مخصوصی و بنابراین به خاطر اون هست که اصولن کالای ازدواج نیستیم و بلخره این احتمال وجود داره که تعهد مسئولیت و وظیفه ای رو که يك فرد در زندگی

زناشویی باید داشته باشد من نه قبول دارم و یا تصور میکنم که امکانش و توانایش رو دارم و یا احتمالاً ممکنه اصلن اون رو نخام . بنابراین با توجه به این زمینه ها و جنبه ها هست که بسیاری از مردم ممکنه ترجیح بدن به درسشون ، به کارشون ، به باورهایشون و به جنبه های دیگر زندگی توجه کنن و اصولن وقت و نیرو و انرژی رو برای داشتن خانواده مورد استفاده قرار ندن . اما همانگونه که عرض کردم متأسفانه کسانی هستن که با وجودی که ممکنه کالای ازدواج باشن ، و در این بازار متاع قابل داد و ستد ، کالای قابل پدری و مادری نیستند . به این معنا که آمادگی برای پدری و مادری ندارند . این افراد معمولن تجربیات بسیار بدی در کودکی داشتند از کودک و کودکی بیزارند و اصولن اون دوران رو دوران بدی میدونستند و میدانند که در گذشته باید با سرعت ازون خارج شد و به دنبال بزرگ شدن و از این مرحله بیرون آمدن بودند . از طرف دیگه کسانی که به وسیله خواهران و برادرانشون بزرگ شدند ، این امکان وجود داره که این افراد به خاطر اینکه خواهر و برادر مضطرب کم دان ناتوان مسئول بزرگ کردن اونها بوده از پا دراومدن و چنین دورانی رو به هیچ وجه دوست ندارند و نمیپذیرند . یا ممکنه خود اونها به عنوان خواهر و برادر بزرگتر مسئولیت بزرگ کردن خواهران و برادران کوچکتر رو داشتن و به بیان دیگه شاید بشه گفت پدری و مادری رو در کودکی تجربه کردن و دیگه حوصله و آمادگی رو برای داشتن فرزند ندارن . به همین جهت است که آمار نشون میده که اگر حدود 10 درصد زنان تمایلی به داشتن فرزند ندارن این زنان اگر فرزندان آخر خانواده مخصوصن در خانواده های شلوغ بیش از 5 یا 6 نفری باشند که نوع ویژه ای از روابط رو با پدر و مادر و برادران و خواهران خود داشتند ، تمایلی به داشتن فرزند ندارن و با وجودی که ممکنه به ازدواج تن در بدهند مایل نیستند که فرزندی داشته باشند . مگر به دلایل فشار خارج و یا احتمالاً انتظاراتی که هست . از طرف دیگه بسیاری از کودکان اگر در دوران کودکی با مرگ عزیزانشون مخصوصن خواهر و برادر یا بچه های فامیل روبرو شده باشند ممکن هست که تمایل به داشتن فرزند نداشته باشند . و گروه دیگری به خاطر باورها و اعتقاداتی که درباره فرزند و مخصوصن بزرگ کردن او داشته باشند و دارند مایل نیستند فرزندی داشته باشند . زیرا به دنبال مرد و زنی ویژه ، کودکی استثنایی و شرایط و موقعیتی کاملن غیر واقع بینانه میگردن و بنابراین چون چنین محیط و شرایط و روابطی پیدا نمیشه احتمالن مایل به ازدواج و یا صاحب فرزند شدن رو نخواهند داشت . از طرفی دیگر برخی از مردم به دلیل نگاهی فلسفی که جهان رو پوچ و بیهوده و رفتار انسان رو عبث میدونند ، معتقدند که چرا انسان باید در چنین دنیای خالی موجود تازه ای رو بیاره و برخی دیگه چون جهان رو پر از وحشت و گرفتاری میدونن به این نتیجه رسیدن که در

دنیایی اینچنین بد و فاسد و خراب چگونه انسان بتونه عزیز خودش رو بیاره . در اینجا فقط به يك نکته باید توجه ویژه ای داشت که برخی از افراد که مخصوصن بسیار نشان میدهند و وانمود میکنند که عاشق بچه و بچه ها هستند و به گونه ای برخی از اوقات غیر عادی حتی با اعضای خانواده و فامیل و فرزندان اونها برخورد میکنند ، این افراد ممکن است که در حالی که وانمود میکنند و حتی خود باور دارند که عاشق بچه هستند واقعا از داشتن بچه بیزار باشند و این مکانیزم دفاعی که در کودکی به عنوان تعکس یا reaction formation اون رو میشناسیم یعنی کاملن واژگونه و دگرگونه دانستن و یا حالی رو که انسان میتونه داشته باشه ریشه این گرفتاریست . به بیان دیگه اگر کسی هستید که احتمالن کودکی خوبی نداشتید، اگر کسی هستید که اصولن دوران کودکی شما با مسائل و مشکلات فراوانی همراه بوده اما به نظر میرسه و چنین تصور میکنید که سخت مایل به داشتن فرزندید بهتر است که این رو با فرد آگاهی چک کنید و مطمئن باشید که چنین تمایلی واقعی و حقیقی در شماست . نه فقط به صورت شعاریست که برخی از ما در بیشتر زمینه های زندگی مخصوصن اون زمان که تایید و تصویب مردمان رو به دنبال داره برخی از اوقات بیان میکنیم . به هر حال من و شما اگر کالای ازدواج هستیم ، اگر کالای پدري و مادري هستیم و اگر ازدواج کردیم باید شرایطی رو برای آمادگی ازدواج خودمون رعایت کنیم و به بیان دیگه من و شما برای داشتن فرزند باید آماده باشیم.

این مطلب رو با بیان نکاتی در این زمینه با شماره عرض میکنم :

1. سلامت فیزیکی و روانیست. یعنی کسی که مایل هست پدر و مادر بشه باید سلامت فیزیکی و روانی خودش رو چک کنه و حتی در این زمینه آگاهی های لازم رو به دست بیاره .
2. باید مطمئن بشه که روابط خوبی با همسرش و خویشاوندان خود و همسرش داره . به بیان دیگه آمدن بچه این روابط رو به هم میریزه و برخی از افراد رو که در حاشیه و کنار بودن دوباره به صحنه میاره و مسایل و مشکلات حتی گذشته و یا پنهان شده رو آشکار میکنه . بنابراین داشتن روابط خوب بین زن و مرد و داشتن روابط بهتر با خویشاوندان موضوع دوم هست.
3. توافق درباره داشتن کودک و زمان و وضعیت مربوط به او هست. به بیان دیگه دي این گونه موارد به هیچ وجه موافقت یکی و مخالفت دیگری نمیتونه مبنای انتخاب قرار بگیره . تا زمانی که هر دو با تمام وجودشون مایل به داشتن فرزند نیستن . تا زمانی که همه موانع برداشته نشده . تا زمانی که درباره

اصول و اساس این رابطه با هم گفتگو نکردن و به توافق نرسیدن داشتن فرزند اشتباه و اشکال بزرگی خواهد بود و گرفتاریهای فراوونی رو به دنبال خواهد داشت.

4. وضعیت اقتصادی اونهاست که باید خاطرشون آسوده باشه که امکانات مالی رو به جهت بزرگ کردن فرزند دارن . در این زمینه خوشبختانه در شرایط عادی هزینه زیادی فرزند نداره . بنابراین مایل نیستیم که این تصور به وجود بیاد که باید از نظر اقتصادی کاملن تامین نه تنها در حال که برای همیشه وجود داشته باشه . ولی داشتن حداقل امکانات اقتصادی مخصوصن با تغییراتی که در خانه پیدا میشه و امکان کار نکردن یکی یا برخی از اوقات حتی هردورو ممکنه ، به صورتی که در گذشته بوده باید به حساب آورد.

5. مساله آگاهی و مهربانیست . به این معنا که من و شما بدونیم که اساس کار تربیت دو چیز هست . یکی آگاهی و دانایی ماست و دیگری مهربانیست . مطمئن باشیم که در زمینه آگاهی و مهربانی به اون اصل و اساسی که لازم هست در این زمینه رسیدیم و آماده ایم که موجود دیگری رو به این جهان بیاریم که با آگاهی و مهربانی امکان دادن سلامت روانی و یا فراهم کردن شرایط زندگی او رو داشته باشیم.

6. داشتن وقت ، حوصله و انرژیست . برخی از ما اصولن حتی برای خودمون هم حوصله نداریم . برخی از ما حتی برای کارهای ضروری و لازم هم با مشکل روبرو هستیم . بسیاری از ما به دلیل ویژگیهای روانی و یا حالاتمون احتمالن از انرژی لازم برای اداره زندگی خودمون و یا خودمون برخوردار نیستیم . معلومه که در یک چنین شرایطی احتمالن بزرگ کردن کودک مساله بسیار جدی ای خواهد بود .

7. و بلخره مساله وقت هست . بسیاری از ما هنوز کار درسمون ادامه داره . بسیاری از ما دوره هایی رو به پایان باید برسونیم . افرادی هستند که به دلیل نوع کار ، سفری که دارند ، انتظاراتی که از اونها هست ، اون وقت لازم رو و اضافه رو که باید فراهم کنند تا ازون طریق بتونن احتمالن به فرزندشون برسند رو نخوانند داشت و بدون تردید برای من و شما به عنوان کسی که مایلیم صاحب فرزند بشیم، فرزند باید در اولویت یا Priority یا ترجیح اصلی و اساسی زندگی قرار بگیره . به این معنا که برای من و شما باید مساله فرزند به عنوان اصل مقدم باشه . زیرا سلامت و سعادت او کاملن مرتبط و موکول به رفتار من و شما خواهد بود.

8. باید مطمئن باشیم که از حمایت و محبت دیگران برخورداریم . به بیان دیگه این کاریست و یا

باریست که به تنهایی به سامان نمیرسه . و وجود و حضور افرادی که میتونن با راهنمایی و حمایت و هدایتشون من و شما رو کمک کنند ضروریست و الا دز برخی از موارد احساس تنهایی و حدایی و یا نوع دیگری از زندگانی میتونه مساله آفرین باشه.

9. من و شما باید مطمئن باشیم که با تولد فرزند زندگی ما به نوعی آغاز شده ، رابطه ما به طریقه جدیدتر و بهتری به وجود آمده ، زندگی من و شما معنا و مفهوم دیگری پیدا کرده . متاسفانه در برخی از جوامع داشتن و یا پیدا کردن فرزند به معنی پایان زندگی ، پایان رابطه خوب ، پایان رسیدگی به خود و مواظبت و مراقبت از خود و خوددوستی است . معلوم است که هرگونه آسیبی در این زمینه مستقیم متوجه فرزند خواهد شد . بنابراین فردی میتونه صاحب فرزند بشه که بدون زندگی به معنی خوب و بهتر و برتر و درستش آغاز شده تا اینکه پایان پذیرفته و

10. من و شما در حقیقت به نوعی در خلق یک موجود شرکتی داریم . خلق موجودی که به دست من و شما به عنوان پدر و مادر آغاز میشه و در ابتدای زندگی نقش من و شما بسیار مهم و اساسی هست . اما باید به او فرصت این رو بدیم که او که مخلوق خداست ، خالق خودش بشه. جهان رو آنچنان برای او گشاده کنیم و فرصتها و امکانات رو برای او فراهم ، که او بتونه از این طریق به بهترین و برترین صورت ممکن خودش برسه.